

## دین و برخی از گروه‌های اجتماعی

ابراهیم انصاری<sup>۱</sup>، امراله ابدالی<sup>۲</sup>

### چکیده:

مطالعه گروه‌های اجتماعی، به نظر، سکه‌ای است که دور رو دارد. یک روی سکه این است که، این پدیده‌ها آنچنان در زندگی اجتماعی ما گسترده و با اهمیتند که از حضور و خلق پدیده‌ای به نام گروه بی خبریم؛ و روی دیگر سکه آن است که مرزهای گروه برای ما انسان‌ها ناشناخته بوده و به خاطر تضاد و برخورد منافع و هستی مان با دیگران، از شناسایی مرزهای گروه در هر اسیم. هر چه هست گروه، یک واقعیت اجتماعی است که تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله دین (باورها و مناسک) شکل می‌گیرد و چنان مخاطبان خویش را تحت تأثیر آموزه‌های خود قرار می‌دهد (دیدگاه کارکردگرایی ساختاری) که افراد تحت تأثیر آن در مقابل «دیگران» احساس همبستگی و «ما» بودن می‌کنند، خودشان را در جمع حل شده می‌بینند و منافع شان به منافع گروه، گره می‌خورد. گاه ممکن است که این افراد باشند که به

E.Ansari@gmail.com

۱- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد واحد دهاقان

دین هستی و معنا می‌بخشند؛ یعنی این دینداری افراد است که دین را متعین می‌کند (دیدگاه کنش متقابل). در این حالت افراد احساسات و تجربیات مذهبی، معنوی و مادی خودشان را که بین دیگر هم نوعان و اعضای گروه شان مشترک است را در قالب یک باور همگانی (دین) که با این نوع همگرایی سازگاری دارد، می‌بینند. این باور مشترک، منافع این افراد را تأمین می‌کند و افراد حکومت‌کننده و حکومت‌شونده هژمونی و قدرت آن را پذیرا می‌شوند؛ مرزبندی گروهی در جامعه و جهان پیرامون براساس دین به رسمیت شناخته می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** گروه، دین، کارکردگرایی ساختاری، کنش متقابل، اسلام، مسیحیت، فرقه

#### مقدمه:

انسان موجودی اجتماعی است. زندگی جمعی هسته‌هایی را به نام گروه به وجود می‌آورد. اغلب ما انسان‌ها نسبت به هستی گروه‌ها بی تفاوت هستیم و یا برای شناخت و آگاهی از روند شکل‌گیری گروه مقاومت می‌کنیم. دلایل این بی تفاوتی و مقاومت معرفت‌شناختی در برابر مفهوم گروه می‌تواند با عوامل زیر در ارتباط باشد:

۱- روابطی که بین افراد در چهارچوب زندگی شغلی، اجتماعی و فرهنگی جود دارد، ایستا است و فرد از دوباره فکر کردن به موقعیت خاص خود و زیر سوال بردن خود واهمه و ترس دارد (احدی و صالحی، ۱۳۷۳: ۱۱).

۲- عامل دیگر خودمداری انسان‌هاست (مانند مشکلی که روان‌شناسان کودک در مطالعه کودکان دارند)، در حالی که زندگی اجتماعی نیاز به دگرمداری دارد. به نظر فروید خود شیفتگی موجود در انسان‌ها مانعی قوی بر سر راه گسترش شناختشان از دیگران (جامعه) است (همان: ۱۲).

۳- پیش‌داوری جامعه شناختی باعث می‌شود اشکال زندگی گروهی برای اعضای آن پرسش برانگیز نباشد. زیرا گروه برای آنها امری طبیعی، غیر قابل اجتناب، دایمی و دارای

ارجحیت نسبت به فرد است و فرد از زمان تولد وارد آن‌ها می‌شود همانند خانواده، قوم و قبیله (همان: ۱۳).

۴- مقاومت معرفت‌شناختی از نوع جامعه‌شناختی آن، مانند نگرش گروه‌های بزرگ به اجتماعات کوچک. نظیر امپراطوری‌ها، دولت‌ها، و یا نظام‌های مذهبی که با گروه‌های کوچک سر‌ناسازگاری دارند. هرچند که در خدمت جامعه هستند اما ممکن است درمقابل آن‌ها مقاومت کنند. به عنوان مثال، تقابل مذهب با فرقه‌ها یا ارتش با گروه‌های مسلح کوچک (همان: ۱۴).

این چهار مورد، تا حدودی گویای علت عدم توجه افراد به وجود گروه‌هاست. با این حال این بی‌توجهی چیزی از اهمیت گروه‌ها در زندگی اجتماعی نمی‌کاهد، زیرا هستی گروه به هستی و وجود انسان‌ها گره خورده است. انسان وجود و بقایش را باید در ساختن و ایجاد کردن گروه بیابد. در غیر این صورت قادر به ادامه زندگی اجتماعی نخواهد بود.

حال که انسان به اهمیت گروه در هستی‌اش پی برده است باید به این سوال پاسخ دهیم که چه عناصر و عواملی انسان را به سمت خلق گروه هدایت می‌کند؟ نقش این عوامل در هم‌گرایی و انسجام گروهی بین افراد تا چه اندازه است؟

قطعاً یکی از این عوامل مؤثر در گروه‌بندی، دین است که به عنوان یکی از ساخت یافته‌ترین پدیده‌های اجتماعی نفوذ عمیقی در اشکال مختلف زندگی بشر داشته و توانسته است علاوه بر اعطای هویت فردی این هویت‌ها را در شکل گسترده‌ای به نام گروه‌های دینی و اعتقادی در کنار هم جمع کرده و هویت جدیدی با کمک گرفتن از پدیده‌های دیگری چون سرزمین، قبیله، خانواده و غیره ایجاد کند.

از زمانی که تمدن شکل گرفت، بشر به باورها و اعتقادات و هرآنچه که می‌توانست سختی‌ها و مشکلات دنیوی را در نزد افراد قابل تحمل کند توجه داشته است. تجزیه و تحلیل علمی این توجه نوع بشر به دین، در نزد متفکران اجتماعی گذشته هرگز به شکل امروزی، تفکیک شده و تخصصی نبوده است. باورهای دینی در جامعه‌های پیشا مدرن جزئی از زندگی

مردم بوده و اساساً سازماندهی دینی و تقسیم موقعیت‌ها و امتیازات اجتماعی بر پایه آموزه‌های دین بوده و همانند جامعه‌های امروزی اکتسابی و بر مبنای دستاوردهای شخصی نبوده است. در این جامعه‌ها نهاد دین نقش محوری در توسعه و پیشرفت سازمان اجتماعی داشته و بار هنجارسازی و ارزش آفرینی از کوچک‌ترین و شاید کم‌اهمیت‌ترین جزئیات زندگی (سلام کردن، آداب طهارت) تا کلان‌ترین مسائلی چون روابط اقتصادی، نحوه معاملات و معاشرت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... را به دوش کشیده است. در جامعه‌های مدرن امروزی گسترش تقسیم کار و وظایف و سازمان‌دهی عقلانی جامعه، باعث شده انسان نگاه مترقیانه به دین و پدیده‌های اجتماعی داشته باشد و آموزه‌های دینی را در جهت پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های امروزی خود و تسکین دردهایش مطمح نظر قرار دهد. در این پژوهش تلاش شده است تا به درک مشترکی از چگونگی تاثیر دین بر شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی برسیم. طرح مسأله ما با این پیش فرض آغاز می‌شود که دین یک پدیده اجتماعی است و هر پدیده‌ی اجتماعی، هم از محیط پیرامونش تاثیر می‌پذیرد و هم بر روی محیط پیرامونش تاثیر می‌گذارد. نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کرد این است که برای شناسایی گروه‌ها چه رهیافت‌هایی را باید مد نظر قرار داد؟ آیا گروه‌هایی از جامعه است یا جامعه، خود، یک نوع از هزاران نوع گروه‌های مختلف است؟ برای پاسخ‌گویی به این سوال و رفع این مشکلات دو رهیافت پیش روی ما است:

۱. رهیافت تطبیقی که متاثر از تکامل‌گرایی و تاریخ‌گرایی است و هدف آن بررسی تحول گروه‌های تفکیک‌نشده‌ای چون قبیله و طایفه به سازمان‌های پیچیده و مدرن امروزی است.
۲. رهیافت جامعه‌شناختی که به جای توجه به گوناگونی گروه‌ها، به عناصر تشکیل‌دهنده گروه‌ها، کنش متقابل در گروه‌ها و تشخیص روابط اصلی بین این عناصر می‌پردازد.

### چهار چوب مفهومی

از آنجا که دین یکی از نهادهای پهن دامنه در مطالعات جامعه‌شناختی است. لحاظ نمودن نظریات جامعه‌شناسی کلان برای بررسی دین، گریز ناپذیر است. بهترین نظریه‌ای که می‌تواند

با اهداف ما سازگار باشد «کارکردگرایی ساختاری»<sup>۱</sup> است. این نظریه جامعه را همانند ارگانیسم<sup>۲</sup> یک موجود زنده می‌داند که هر عضو از این موجود زنده دارای وظیفه و کارکردی است که در ساختار کل معنی پیدا می‌کند در صورتی که به تنهایی فاقد معنی و اعتبار است. علاوه بر این، مفهومی‌هایی چون: گروه‌های اجتماعی، نهادهای اجتماعی و نظام‌های ارزشی و هنجاری را نیز می‌توان تحت پوشش این نظریه قرار داد.

«مارک آبراهامسون»<sup>۳</sup> بر این باور است که کارکردگرایی ساختاری ماهیت یک پارچه‌ای ندارد و به سه نوع کارکردگرایی ساختاری اشاره می‌کند:

۱. کارکردگرایی فرد گرایانه که بر نیازهای کنش‌گران و انواع ساختارهای بزرگ (نهادهای و ارزش‌های اجتماعی) که به عنوان پاسخ‌های کارکردی به این نیازها پدیدار می‌شوند تأکید دارد. مطالعات مالینوفسکی<sup>۴</sup> در حوزه مردم‌شناسی با این مورد سازگار است.

۲. کارکردگرایی فیما بینی که بر روابط اجتماعی و مکانیسم‌هایی که برای سازگاری با فشارهای موجود در این روابط به کار برده می‌شود، تأکید می‌کند. رادکلیف براون<sup>۵</sup> از این مورد در مطالعات انسان‌شناسی بهره برده است.

۳. کارکردگرایی اجتماعی که رهیافت غالب در میان جامعه‌شناسان هوادار کارکردگرایی ساختاری است و به ساختارهای اجتماعی و نهادهای اجتماعی پهن دامنه، روابط داخلی میان آن‌ها و تاثیرهای مقید کننده‌ی آن‌ها روی کنش‌گران توجه دارد (ریتزر، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

کارکردگرایی اجتماعی به نظر مناسب‌ترین رویکردی است که می‌تواند نقش دین را در شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی تبیین نماید. از آنجا که دین پدیده‌ای ساختمند بوده و عهده دار کارکردهای مشخصی نیز در جامعه است و با توجه به اینکه این ساختار، از گستردگی و فراگیری قابل توجهی نسبت به سایر نهادهای اجتماعی (خانواده، سیاست، اقتصاد)

---

1 Structural functionalism  
2 organism  
3 Mark abrahamson  
4 Malinowski-branislav  
5 Radcliffe-brown

برخوردار است، بنابراین دیگر نهادهای اجتماعی و گروه‌ها باید به گونه‌ای نقش آفرینی نمایند که مورد انتظار دین باشد. ما در این جا دین را به عنوان یک ساخت اجتماعی با شعور و آگاه فرض کرده‌ایم که سایر عناصر موجود در ساخت اجتماعی لازم است خودشان را با دین تطبیق دهند. هر چند این مسأله را رابرت مرتون<sup>۱</sup> ایدئولوژیک شدن ساخت اجتماعی و کارکردهایش دانسته و حتی نسبت به آن هشدار می‌دهد.

هر پدیده اجتماعی در صورت ساختارمند شدن برای حفظ و دوام خود باید ارزش‌ها و هنجارهای خاص خودش را نیز بازتولید نماید. این بازتولید و هنجار سازی و ارزش آفرینی، با مکانیسم‌هایی چون جامعه پذیری و گروه بندی امکان پذیر است. بنابراین لازم است به کارکرد و نتایج روابط اجتماعی متقابل میان ساختارهای اجتماعی و همچنین مکانیسم‌های سازگاری با ساخت اجتماعی نیز توجه کنیم. برای درک بهتر این مطلب مثالی می‌آوریم: در مراسم دعای زنانه که نمونه‌ای از مناسک مذهبی است و طبق اشاره بالا، تحت پوشش ساختار دین است، ممکن است یکی از شرکت کنندگان در پایان انجام مراسم از یکی دیگر از اعضای جوان مجلس برای پسرش خواستگاری کند. در اینجا ما روابط متقابل میان دو نهاد (ساختار)، یکی دین و دیگری خانواده را مشاهده می‌کنیم؛ یعنی این رابطه برای ادامه نسل و بقای جامعه ضرورت دارد و نهایتاً در خدمت ساختار کلان اجتماعی است.

راد کلیف براون یکی از کسانی است که به وجود ساخت در جامعه اشاره کرده و از ساخت برای توصیف قواعد روابط خویشاوندی، سازمان اقتصادی و آداب دینی استفاده می‌کند. روابط در شکل گیری ساخت، تحت تاثیر پایگاه‌ها و نقش‌ها هستند (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۲۷). دین ساخته گروه‌های اجتماعی است و گروه‌ها برای قوام بخشیدن و دوام دادن به دین، ساز و کاری را در قالب روابط تعریف شده و مشخص با اصطلاحاتی چون نقش و پایگاه ایجاد کرده‌اند، تا این ساز و کار بتواند به وضعیت زندگی آن‌ها بطور عام سرو سامان دهد. براساس این دیدگاه، شکل روابط افراد با یکدیگر و همچنین با محیط پیرامون، باورها و گرایش‌هایی

را ایجاد می‌نماید که کارکردی هنجاربخش و بسامان در رفتار آنان دارد. این هم‌نوایی درونی برای ایجاد هم‌شکلی و همگونی بین افراد، قالب و حالتی چون نظام باورها را به خود می‌گیرد. لازمه حفظ و صیانت از این باورها، مشخص کردن نقش‌ها و خلق سلسله مراتب است. کارکرد گرایان ساختی با تقلیل دادن دین در حد سحر و جادو نه تنها هیچ تمایزی بین این دو قائل نشده‌اند، بلکه دین را با ساده لوحی عوام یکی پنداشته و خدا و جامعه رایکسان فرض کرده‌اند. این دیدگاه که از طرف کسانی چون دورکیم<sup>۱</sup>، رادکلیف براون و مالینوفسکی مطرح شده هیچ شأنی برای کیان دین قایل نیست و دین را مخلوق جامعه می‌داند.

در مقابل این رهیافت تقلیل‌گرا، با تکیه بر قرائت مرتونی، نکته دیگری که می‌توان مطرح کرد این است که لازم نیست تنها به کارکردهای آشکار مناسک توجه نمود، بلکه کارکردهای پنهان آن را نیز می‌توان مورد توجه قرار داد. به عنوان مثال خواندن نماز باران یا اجرای مراسم دعا برای شفای بیماران اگرچه به بارش باران یا شفای بیماران منتهی نمی‌شود، اما با دور هم جمع شدن برای اجرای مراسم، اعضای گروه با همبستگی ایجاد شده بهتر می‌توانند مصیبت خشک سالی یا بیماری را تحمل کنند. کارکرد پنهان این مراسم‌ها تقویت و ترمیم همبستگی گروهی است.

اجتماعی‌پنداشتن دین محصول مطالعات و تلاش‌های علمی جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی است. این دو حوزه، نگرش تقلیل‌گرایانه به دین داشته و حتی عناصری چون زمان و مکان را که نقش مهمی در دین دارند به چالش می‌کشند؛ یعنی مناسک دینی را در حد رفتارها و اعمال قابل فهم برای خود و عموم مردم تبیین و تفسیر می‌کنند.

یکی دیگر از نظریات جامعه‌شناختی که می‌تواند به مقوله دین پردازد دیدگاه «کنش متقابل نمادی»<sup>۲</sup> است. این دیدگاه بطور کلی، بر پویایی کنش متقابل اجتماعی بین فرد و جامعه و نتایج این فرایند تاکید دارد.

---

1 Durkheim, E

2 Symbolic-Interactionism.

گئورگ زیمل<sup>۱</sup> معتقد بود ساخت‌های اجتماعی مانند دولت، طبقه، خانواده و دین در نهایت بازتاب کنش متقابل ویژه میان مردم‌اند (توسلی، ۱۳۷۶: ۲۶۸).

پارسونز<sup>۲</sup> بر روی کنش تاکید دارد و آن را محور یا وسیله‌ای می‌داند که به نظریه‌ای عمومی در علوم انسانی منجر خواهد شد. از نظر او انسان به عنوان موجودی اجتماعی ادراک می‌کند، می‌اندیشد و عمل می‌نماید. این ویژگی، صفت مشترکی است بین انواع مختلف روابط اجتماعی. همچنین مردم در حین عمل، با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و به داد و ستد می‌پردازند. همین امر می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای نظریه پردازشی اجتماعی مطرح شود. پس ما با علائق، گرایش‌ها، و اندیشه‌هایی سروکار داریم که در روابط متقابل کنش‌گران شکل می‌گیرد و می‌تواند اساس شکل‌گیری سازمان اجتماعی شود.

طرف داران دیدگاه کنش متقابل بر این باورند که تمایز معنی داری بین فرد و جامعه وجود ندارد. افراد در جامعه و توسط جامعه شکل می‌گیرند، اما در عین حال انسان خلاق، کنش اجتماعی و فردی را چنان می‌سازد که هست. در واقع بین افراد و جامعه وحدت و یگانگی وجود دارد و کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی هم دیگر را اصلاح و تعدیل می‌کنند.

در کنش متقابل نمادی افراد کنش خود را از درون یک پویا<sup>۳</sup> تغییر با هم هماهنگ می‌کنند و کنش گروهی، به عمل جمعی چنین افرادی اطلاق می‌شود. برعکس، نظریه‌ی کارکردگرایی ساختی عمل گروهی را عامل ایجاد ساختارهایی می‌داند که کارکردهای مشخصی برای جامعه دارند یعنی در ابتدا آگاهی و معنی‌سازی نسبت به عمل فردی و یک دیگر باعث ایجاد کنش جمعی می‌شود (کنش متقابل) و این کنش جمعی در بیرون از وجود افراد در قالب گروه‌ها، طبقات، دین و آیین، اعتقادات و باورها و منافع اقتصادی، ساخت و شکل به خود می‌گیرد و شروع به هنجارسازی و ارزش‌آفرینی می‌کند.

---

1 Zimmel-Georg.

2 Parsons, T.

3 process



سازمان اجتماعی در دیدگاه کنش متقابل چیزی جز پایگاه‌ها و نقش‌های اجتماعی نیستند. به عنوان نمونه در دین جایگاه‌های مورد استفاده‌ی این نقش‌ها بود که به جامعه و گروه‌ها ساختار و حالت می‌داد. نقش‌هایی چون روحانی، کشیش، پدر مقدس، خاخام و غیره که محل مورد استفاده آن‌ها مسجد، کلیسا، زیارت‌گاه‌ها و دیگر مکان‌های متبرکه و مقدس می‌باشد. در دیدگاه ساخت‌گرایی - کارکردی، این دین و یا دیگر قالب‌ها هستند که جامعه و گروه‌ها را به وجود می‌آورند و افراد هم تحت یک نظم بیرونی قرار می‌گیرند و با هنجارها و ارزش‌های موجود، خودشان را هماهنگ می‌کنند. این نظم بیرونی همان ساختارها می‌باشند.

### تعریف گروه و ماهیت آن

گروه در لغت نامه معین به معنای «دسته‌ای از مردم و یا جماعت» آمده است و در اصطلاح «به مجموعه‌ای از چند واحد هم جنس یا چند نفری که با هم درجایی گرد هم آمده‌اند و دارای پیوندهای متحد کننده‌ای هستند» گفته می‌شود. فردوسی نیز سروده است: مرا گفت رو تا به البرز کوه قباد دلاور بین با گروه هسته اولیه گروه «ما» است و با شکل‌گیری «ما»، گروه نیز شکل می‌گیرد. در این میان آنچه که باعث پیوند افراد به هم می‌شود تکرار و دوام تعاملات است در این حالت است که می‌توان صحبت از الگوهای منظم و نسبتاً پایدار تعاملات نمود. به نظر چلبی: آنچه که موجب شکل‌گیری اجتماع یا گروه اجتماعی می‌شود، تعامل اظهاری است که خود از جنس تعاملات گرم و دائمی است. در مقابل این نوع تعامل، تعامل ابزاری قرار دارد که نوعی مبادله سرد است و دارای ویژگی تصادفی و مشروط است (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷).

در تعامل ابزاری فایده‌گرایی، سود مندی و بهره‌وری در کوتاه مدت مورد توجه قرار می‌گیرد. هرچند که بسیاری از گروه‌های موجود در جامعه ممکن است از دوام و پایداری زیادی برخوردار باشند، اما سرشت اولیه این پایداری در تعاملات گرمی است که بین اعضا وجود دارد. جدای از تعاملات گرم بین اعضا، قوانینی که تبیین‌کننده روابط بین اعضاست (چه بصورت عمودی و چه بصورت افقی) از ویژگی گرم و اظهاری برخوردارند. در

غیر این صورت گروه‌ها دوام و پایداری نخواهند داشت. به عنوان نمونه تشویقی، تقدیر نامه‌ها و یا توییحی‌های که از طرف مسؤلان گروه به اعضای فعال یا غیرفعال و خطا کار داده می‌شود.

زیمل معتقد است که تشکیل گروه و همبستگی آن محصول تضادی دوگانه است. نخستین عامل این همبستگی، جداسازی خصمانه از گروه‌های دیگر و دفاع و حمله مشترک بر ضد رقبا برای تامین مکان زیست است که این خود از ابزارهای تحقق و استحکام پیوستگی عناصر گروه است؛ یعنی عامل همبستگی نه از درون بلکه بر اثر فشار بیرونی پدید می‌آید (زیمل، ۱۳۸۸: ۲۶۵).

دومین عامل در شکل‌گیری گروه، رفتار گروه با توجه به عناصر فردی آن است که باعث وحدت بخشی به گروه می‌شود؛ یعنی این عناصر چنان به هم بافته و درهم تنیده‌اند که قابل تفکیک و جدا سازی نیستند، اما در عین حال جدا، نامتصل، آزاد و کلی هستند. همانند انگشتان دست، در عین حال که هر کدام از انگشتان دست آزادی عمل و ابتکار دارند به یک کل واحد که همان دست باشد، تعلق دارند (همان: ۲۶۶).

پیتریم سوروکین<sup>۱</sup> بعضی از مهمترین شرایطی را که تحت آن افراد علاقه‌مندی خویش را می‌جویند و به عضویت گروه اجتماعی در می‌آیند (یا به عبارت دیگر، عواملی که سبب عضویت افراد در گروه اجتماعی می‌شود) این گونه خلاصه می‌کند: خویشاوندی فیزیولوژیک و اشتراک در خون و یا منشأ، ازدواج، تشابه در مذهب و عقاید و مناسک جادویی، تشابه از لحاظ زبان محلی و آداب و رسوم، اشتراک در مالکیت و استفاده از زمین، همسایگی، اشتراک در مسئولیت، تشابه علاقه‌مندی‌های شغلی، اشتراک در انواع مختلف علایق اقتصادی، اطاعت از سرپرست یا کارفرمای واحد وابستگی آزاد یا اجباری به نهاد یا سازمان اجتماعی واحدی مانند پلیس، حزب سیاسی، واحد نظامی، بیمارستان، دفاع مشترک بر علیه دشمن یا خطر مشترک، و عملکردهای جمعی و...

چارلز هورتون کولی<sup>۱</sup> گروه‌های اجتماعی را به دو دسته نخستین و ثانوی تقسیم می‌کند. منظور از «گروه نخستین» آن گروهی است که در آن روابط نزدیک و صمیمانه یا چهره به چهره دارند، مثل خانواده، کودکان همبازی با یکدیگر در یک محله و «گروه ثانوی» گروهی است که در آن روابط افراد حالت رسمی تر و غیر صمیمانه تر و کم دامنه تری دارند، مثلاً افرادی که در یک سازمان دولتی یا ملی با هم کار می‌کنند. در گروه نخستین فعالیت بیشتر شخصی است در صورتی که در گروه ثانوی شخص نقش کمتری دارد. در گروه نخستین روابط عرفی و غیر رسمی حاکم است و در حالی که فعالیت اعضا در گروه ثانوی مبتنی بر مقررات وضع شده و ضوابط رسمی است.

### گروه و ساخت آن

در جامعه شناسی گروه دارای مفاهیم گوناگونی است و جامعه شناسان از دیدگاه‌های مختلف تعریف‌هایی از گروه ارائه داده‌اند. بعضی در تعریف گروه به کنش‌های متقابل اجتماعی تکیه کرده‌اند. بعضی روابط پایدار و مستمر و بعضی روابط درونی و تمایلات و احساسات و منافع مشترک و معتقدات و رفتارهای همانند را در تعریف گروه در نظر گرفته‌اند. به نظر می‌رسد که تنوع و گوناگونی تعریف از گروه اجتماعی با کوچکی و بزرگی گروه، کارکرد، فعالیت‌های انتفاعی یا غیر انتفاعی، تجانس و همانندی، ساخت و سازمان گروه اجتماعی درجه عصبیت و همگرایی، یاری رساندن، پیوند و همبستگی میان اعضا و بالاخره وسعت گروه در ارتباط است. شاید بتوان گفت که گروه اجتماعی دارای ابعاد بی شماری است و وجود تعاریف متنوع از آن حاکی از آن است که هر کدام از این تعاریف‌ها یک یا چند بعد از ابعاد گروه اجتماعی را نشان می‌دهد.

با این حال مطالعه گروه‌ها از دو جهت مورد توجه جامعه شناسان قرار گرفت:

۱- جامعه شناسانی که به ایستایی گروه‌ها توجه نموده و رویکردی اثباتی داشتند. این دسته از جامعه شناسان تحت تاثیر تغییرات و تحولات سریع ناشی از صنعتی شدن بودند. این تحولات گروه‌های کوچکی چون خانواده، آموزش و پرورش، مهاجران و گروه‌های متعلق به این‌ها را تحت تاثیر قرار داد. با سست شدن و تغییر شکل پیدا کردن اعتقادات، بدنبال آن باورهای دینی و مذهبی به شدت دست خوش تغییر شد. باورها و نگرش‌هایی که در ساخت نهادها و سازمان بندی اجتماعی دارای به کار کرد بودند به ناگهان از درک و فهم این تحولات عاجز و ناتوان شدند و نتوانستند همانند گذشته به تنظیم و تدوین هنجارها و قوانین و مقررات پردازند. به همین خاطر ساختارها و نهادها دچار آنومی شدند و اندیشمندان اجتماعی به فکر چاره برآمدند و مطالعات خود را در ابتدا بر روی گروه‌های کوچک متمرکز کردند.

تحت تاثیر تحولات بالا مکتب شیکاگو<sup>۱</sup> نخستین مطالعات خود را در محله‌های فقیر نشین شهرهای بزرگ غرب میانه، بر روی گروه‌ها انجام داد. مالیونفسکی هم سال‌های زیادی در جزایر دور افتاده تروربریان<sup>۲</sup> بسر برد و بر روی اقوام ابتدایی آنجا مطالعات فراوانی انجام داد. روش مورد مطالعه این جامعه شناسان نیز «مشاهده توأم با مشارکت» بود.

۲- دسته‌ای دیگر از جامعه شناسان به پویایی درونی گروه‌ها توجه کرده‌اند. موضوع علاقه آنها این بود که با انتقال و آموزش نقش‌های گروهی به کنشگران، قواعدی را به رسمیت شناسانند که تنش‌های شخصی را به حد اقل و اثرات همکاری را به حد اکثر برساند. رویکرد این گروه از جامعه شناسان رویکرد روان شناختی - جامعه شناختی است. بنابراین از نظر آنها گروه مانند یک رصدخانه نیست، بلکه آزمایشگاهی است که در آن کنشگر می‌تواند در فرایند کنش متقابل، محیط اجتماعی‌اش را تغییر دهد (بودن و همکاران، ۱۳۸۵: ۵۸۶).

---

1. Chicago.

2. Tero beri Yand.

آگبرن<sup>۱</sup> و نیم کف<sup>۲</sup> ویژگی‌ها و مشخصه‌هایی چون نوع دوام گروه‌ها، نوع ابعاد گروه‌ها، نوع تماس و برخورد گروه‌ها، نوع وضعیت عضویت اعضا، نوع وضعیت عمل کردی و در نهایت نوع ماهیت درونی گروه‌ها را معیار تقسیم بندی قرار داده‌اند (ادیبی سده، ۱۳۸۱: ۱۸). آنچه که می‌توان از تقسیم بندی بالا در چگونگی ساخت پذیری و شکل گیری گروه‌های دینی و همچنین تاثیر گذاری دین در گروه بندی‌های اجتماعی مورد ملاحظه قرار داد، نوع تماس و برخورد میان اعضای گروه با یکدیگر، نحوه عضو گیری و وضعیت عمل کردی آن گروه است. معمولا گروه‌های دینی از دوام و پایداری قابل قبولی نسبت به گروه‌های دیگر برخوردار هستند، زیرا این گروه‌ها به طور دائم در حال باز تولید و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای درون گروهی به اعضا خودشان هستند و با ایجاد سازو کارها و مناسک خاص دینی، تماس و ارتباط بین اعضا را حفظ می‌کنند. مراسم حج تمتع، ماه رمضان برای مسلمانان و عید پاک و تولد عیسی مسیح برای مسیحیان و انجام مراسم‌های دسته جمعی یهودیان در مواقع خاصی از سال و دیگر ادیان بزرگ نمونه‌های از تماس و ارتباط گروه‌های دینی با یک دیگر است. وضعیت عضو گیری هم به گونه‌ای طراحی شده است که اغلب ورود به این گروه‌ها آسان و خروج از آن نسبتاً دشوار است.

در دیدگاه کنش متقابل آنچه که مورد توجه قرار می‌گیرد، همکاری و همانند گردی اعضای گروه است. تلاش افراد برای رسیدن به هدفی مشخص موجب نزدیکی افراد به یک دیگر می‌شود. این نزدیکی باید حامل نشانه‌ها و نمادهایی باشد، تا از این طریق، اعضا بتوانند هویت جدید کسب کنند و خودشان را با آن به دیگران بشناسانند. بطور معمول نمادهایی که تا به حال مورد توجه این قبیل گروه‌ها بوده است نمادهای فرهنگی و اجتماعی است تا افراد در روند اجتماعی شدن با این موازین و قواعد زندگی آشنا شده و متعهد به رعایت آنها گردند. به عنوان نمونه لباس احرام زائران خانه خدا در موسم حج، همخوانی شرکت کنندگان در مراسم روز یکشنبه کلیسا.

---

1. Ogburn, William, F  
2. Nimkoff, Meyer, F

همانند گردی برای گروه‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. همانند گردی دوام و قوام گروه‌ها را بدنبال دارد. همانند گردی به گروه «اثر و تشخیص» می‌دهد زیرا نگرش و عقیده افراد با عضویت یا عدم عضویت در گروه به سرعت تغییر جهت پیدا می‌کند؛ یعنی گروه دارای «اثر» است.

### تعریف دین

دین به طور مشترک در فرهنگ ایرانی - سامی به معنای «کیش و وجدان» و در زبان اکدی «قانون، حق و داوری» آمده است. همچنین، معنی «آیین، کیش و راه و روش» نیز از آن مستفاد می‌شود. (فرهنگ معین) در اصطلاح، دین در حوزه‌ی فردی به «مجموعه آموخته‌ها، باورها و رفتار یک شخص برای برقراری رابطه‌ی خوب با نیروهای فوق طبیعی و جلب یاری و توجه آنها است». در حوزه‌ی جمعی «به مجموعه آموزش‌هایی که به وسیله پیغمبری ارائه و به وسیله‌ی برخی از پیروانش گردآوری، تنظیم یا تکمیل شده است» همانند دین اسلام، مسیحیت، یهودیت و دیگر ادیانی که دارای پیامبر و سرسلسله‌ای هستند.

از نظر دورکیم «دین عبارت است از یک نظام مشترک و الزام آور از اعتقادات و اعمال که به امور مقدس، یعنی آن چیزهایی که جدا و مجزا و محترم هستند، مربوط می‌شود؛ اعتقادات و اعمالی که همه آن‌هایی را که از این‌ها پیروی می‌کنند در یک اجتماع اخلاقی، که کلیسا خوانده می‌شود گرد هم می‌آورند» (پل ویلم، ۱۳۷۷: ۲۲).

در این تعریف دورکیم دین را به عنوان یک مؤلفه‌ای که حالت عام در زندگی اجتماعی دارد به شمار آورده و کارکرد اجتماعی و ماهیت جمعی دین را در قالبی چون کلیسا می‌بیند. اما بر خلاف نظر دورکیم یک فرد دین باور می‌تواند رفتارها، عقاید و احساسات دینی خودش را با خداوند بدون هیچ ارتباطی با کلیسا تنظیم کند. همانگونه که ملاحظه می‌شود، تعریف دورکیم از دین تعریفی صرفاً جامعه‌شناختی است که تنها یک بعد از ابعاد چند گانه دین را مطرح نظر قرار می‌دهد و با بحث ما نزدیکی بیشتری دارد.

از نظر زیمل «دین مجموعه‌ای است از اعمال متقابل فردی یا تعاملاتی که برای انواع متعدد محتویاتی چون هنر، علم، سیاست و اقتصاد می‌توانند کاربرد داشته باشد». منظور زیمل این است که سر منشأهای دین فقط در زندگی اجتماعی و یا احساسات و تجربیات دینی نیست، بلکه ارتباط با طبیعت، تقدیرگرایی و دیگر آگاهی‌های موجود که انسان در پی بدست آوردن آن‌ها است نیز می‌تواند سر چشمه‌های دین باشند. در کل زیمل به تقوا معتقد است و آن را احساس و عاطفه‌ای می‌داند که از جانب روح آدمی ساطع شده و اشکال و صورت‌های خاصی به خود می‌گیرد و تبدیل به دین می‌شود. البته جامعه شناس نو کانتی چون او فقط می‌تواند چنین تعریف دیر یابی از دین ارائه دهد که چندان با رویکرد کارکرد گرایی ساختی که ما نسبت به دین داریم نزدیک نیست.

## دین و ساخت گروه

در ابتدا باید به این نکته توجه کرد که دین در مجاورت دین داری واقع می‌شود و دین داری ضرب آهنگی روحانی است که فاقد هر گونه صورت و اثره‌ای است (زیمل: ۲۵۶).

این دین است که به مناسک، اعتقادات و تجربیات شهودی افراد عینیت می‌بخشد. محتوا و ماهیت هر دین نیز توسط دین ورزی فرد دیندار مشخص می‌شود. این دین داری است که در دین نفوذ می‌کند، کنترل آن را به دست می‌گیرد و فرمی جامعه شناختی به آن می‌دهد. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که مفاهیمی (خدا، بهشت، کافر و غیره) که هر دین داری برای خودش بر می‌گزیند، باید با عناصر موجود در اجتماع خودش سازگار باشد در غیر این صورت این مفاهیم یا فرم‌های استعلایی تبدیل به موردهایی غیر قابل فهم و بیش از اندازه انتزاعی خواهند شد و کارکرد و اثرگذاری خود را در جامعه از دست خواهند داد. به عنوان مثال در آموزه‌های دینی ما تاکید زیادی بر دفاع از حقوق مظلومان و تنبیه ظالمان شده است و هر کسی که ظلم و تعدی در حق دیگران روا دارد خداوند او را مجازات می‌کند. این مجازات می‌تواند اخروی و یا دنیوی باشد. اگر این تنبیه و مجازات به آخرت موکول شود و مردم نمونه‌های دنیوی مجازات را نبینند در دراز مدت حالت باز دارندگی

خودش را از دست می‌دهد و تبدیل به هنجاری فاقد کارکرد خواهد شد. اما اگر مجازات دست درازی به اموال دیگران و زورگویی در تصرف مال دیگران در همین دنیا نصیب فرد زورگو شود (تصادف کند یا منزلش آتش بگیرد) وجود خداوند و ترس و واهمه از عقوبت الهی اثر بخش تر و قابل فهم تر خواهد بود.

مفهوم سازی‌هایی که در قلمرو گروه باعث ایجاد همبستگی و هم‌گونی بین اعضا می‌شود، اعضا را نسبت به آن آگاه می‌کند و این آگاهی است که به کنش‌های متقابل بین افراد معنی می‌دهد. در مثال بالا افراد باید مفهوم ظالم و مظلوم را درک کرده باشند و این که نیروهایی در هستی وجود دارند که وظیفه‌ای جز یاری رساندن به مظلومان ندارند و یا اینکه فرد تحت کنترل و نظارت نیرویی برتر از نیروی شناخته شده دنیایی است. این آگاهی است که دین داری را دارای شکل و فرم می‌کند.

دین در ارتباط با عوامل دیگری چون جغرافیا، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع است که شروع به ساخت گروه‌ها می‌کند و گروه‌ها با تأثیر پذیری از عوامل پیرامونی است که شروع به مرزبندی و هویت یابی می‌کنند. گروه‌های دینی با توجه به ضرورت‌های اجتماعی و محیطی، از دین برای ایجاد انسجام و وحدت در جامعه استفاده می‌کنند. در همین رابطه الکسی دوتو کوپل<sup>۱</sup> خاطر نشان کرده است که کلنی‌های «می فلاور»<sup>۲</sup> زیرانی بودند که تصمیم گرفتند در برهوت دنیای نو (امریکا) جامعه‌ای طبق تعالیم مقدس ایجاد کنند. به همین دلیل برای ایجاد هم‌گرایی و انسجام گروهی بین مهاجران تازه وارد در سرزمین نو ظهور امریکا خلأ وجود قانون و نیرویی برتر که مورد پذیرش همگان باشد را احساس کردند، به همین دلیل منشأ قانون را از کتاب مقدس و خداوند به عاریه گرفتند. زیرا این قانون هم حکوت شوندگان را مجبور به اطاعت می‌کند و هم حکومت کنندگان را (بودن و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۴۹).

1 Tocqueville, A.

2 May flower. گروهی از پروتستان‌ها در اواخر قرن پانزده بعد از کشف کریستف کلمب با کشتی می فلاور وارد سرزمین جدید امریکا شدند.



حال سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا دین علت اصلی شکل‌گیری گروه‌ها و ارتباط با یکدیگر در جامعه است یا عوامل و صفات دیگری هم در شکل‌گیری گروه‌ها نقش آفرینی می‌کنند؟ با بررسی ساختار گروه‌ها نقش صفاتی چون مهاجر بودن، اقلیت بودن و جغرافیا را در تشکیل و انسجام گروه‌ها می‌توان یافت. به عنوان نمونه در منطقه فریدن اصفهان چهار اقلیت قومی زندگی می‌کنند. یکی از این اقلیت‌ها که ویژگی دینی آنها با دیگر اقلیت‌ها متفاوت است، ارامنه مسیحی هستند. عدم هم‌خوانی مشخصه‌ها و ویژگی‌های قومی، نژادی و مذهبی این اقلیت مهاجر با دیگر اقلیت‌های مجاور میزان سخت‌کوشی و تلاش‌های اقتصادی ارامنه را برای تضمین ادامه بقا و زندگی دوچندان کرده است. به طوری که در این منطقه، توانمندی و خودبسندگی اقتصادی این اقلیت در مواقعی از سال (به خصوص فصل زمستان) باعث می‌شد که دیگر اقوام مواد غذایی خود و دام‌هایشان را از آنها طلب کنند. در این صورت این گروه اقلیت، وجود و اثرش را بر محیط اطرافش و دیگر گروه‌های اکثریت تحمیل و تثبیت می‌کرد.

از طرف دیگر، این ویژگی‌ها و فرم‌های اجتماعی ذکر شده در بالا باید با فرم دین هماهنگ باشد در غیر این صورت روابط بین گروه‌ها و اقلیت‌ها یا شکل‌گیری گروه‌ها امکان‌پذیر نیست. مثلاً مصریان باستان تنها در صورتی خواهان گروه‌های دیگر بودند که حضورشان با تصورات و رسوم دینی‌شان تداخل پیدا نمی‌کرد. یا روابط اقلیت‌های مسلمان فریدن با اقلیت ارامنه مسیحی تا آن جایی مجاز شمرده می‌شد که با ارزش‌ها و باورهای مسلمانان تداخل پیدا نمی‌کرد. به همین خاطر روابط بین آنها فقط اقتصادی و معیشتی بود.

مورد دیگری که در این جا می‌توان به آن اشاره کرد صورت سازمانی ادیان است. چه سازه‌ها، نقش‌ها و عناصری در شکل‌گیری و تعیین بخشی به دین نقش آفرینی می‌کنند؟ آیا میان ساحت هر دین که شامل جامعه دینی و روابط میان سنخ‌های مختلف کنشگرانی است که با آن مشارکت می‌کنند با محیط بیرونی که شامل جامعه‌ی ملحد یا بی‌دین است، تمایزی وجود دارد؟

با نگاه به مورفولوژی<sup>۱</sup> (ریخت شناسی) و فیزیولوژی<sup>۲</sup> (علم وظایف اعضا) هر دینی، می توان به عناصر ساختی و گروهی آن پی برد. به عنوان مثال اسلام دینی است که در یک محیط جغرافیایی خشک و بیابانی با پراکندگی قومی بسیار زیاد شکل گرفته است همین امر باعث شد که نمادها و عناصر وحدت بخش بسیار زیادی را در مناسک و آداب دینی شاهد باشیم. مناسکی چون «حج» نماز جماعت، نماز جمعه، دعای وحدت که همگی دارای کارکردی انسجام بخش و تجمیع کننده هستند. از نگاه معرفت شناختی هم وحدانیتی که مطرح می شود در قالب مفهومی بنام خدا تجسم پیدا می کند. خدایی که از هر قدرت و نیرویی برتر است. قهار، قادر، توانا و آگاه به کون و مکان است. «قل ان الله قادر علی ان ينزل آیه و لکن اکثرهم لا یعلمون» (آیه ۳۷ سوره انعام) «وهوالقاهر فوق عباده وهو الحکیم الخبیر...» (آیه ۱۸ سوره انعام).

اینکه چرا اعتقادات و مناسک دینی باید از یک منبع و منشأ گرفته شود، سؤال است که به نظر پاسخ آن را باید در وجود سنخ‌های مختلف کنشگرانی یافت که به لحاظ معرفتی در درجات بسیار پراکنده‌ای قرار داشتند و اساساً هنجارها و ارزش‌های موجود در این سنخ‌ها به شدت خود خواهانه و قوم مرکز بود و اثری از رفتارها و ارزش‌های دیگر خواهانه وجود نداشت. این ویژگی‌های جمع‌گریز تنها به وسیله نیرویی فراتر از نیروهای موجود اجتماعی و اعتقادی (بت‌ها) می‌توانست کنترل و منسجم شود. نیروی که مورد پذیرش تمامی سنخ‌ها و کنش‌گران اجتماعی است و پاسخ‌گوی تمامی خواسته‌ها و نیازها است و «خداوند» نام دارد. بسیاری از آیات قرآن که بر پیامبر نازل می‌شد دلالت بر وحدت قبایل متکثری داشت که تنها تحت لوای خدایی واحد امکان پذیر می‌بود. «وما کان الناس الا امه واحده فاختلّفوا ولولا کلمه سبقت من ربک لفضی بینهم فیما فیه یختلفون» مردم یک طایفه بیش نبودند. پس از آن فرقه فرقه شدند و اگر فرمانی از طرف پروردگارت از قبل نبود، البته اختلافاتشان خاتمه می‌یافت (و حکم به هلاکت کافران داده می‌شد). (سوره یونس، آیه ۱۹).

در فلسطین، خاستگاه دین مسیحت، که بر خلاف سرزمین عربستان فاقد پراکندگی قبیله‌ای گروه‌ها و اقوام مختلف بود، تجربه زیست اجتماعی در کنار یکدیگر طی سالیان دراز، باعث تمرکز این اقوام در یک محیط کوچک شده بود. به همین دلیل این دین تعالیمش را بیشتر بر روی فرد متمرکز می‌کرد. خداوند در احکام دینی مسیحت که توسط مقامات سلسله مراتبی کلیسا (کشیشان، اسقف‌ها و کاردینال‌ها) ساخته و پرداخته شده بود در وجود سه شخص حلول پیدا می‌کرد (پدر، پسر، روح القدس) و روح فردی، فنا ناپذیر بود (همان: ۳۵۳).

### فرقه‌ها، کیش‌ها و جنبش‌ها

فرقه‌های مذهبی، جنبش‌های هستند که از درون گروهی بزرگ تر به نام دین پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. فرقه‌ها به دنبال این هستند که روابط اجتماعی انسان‌ها را به صورت‌های تازه‌ای سامان دهند و نسل‌های جدید را با ارزش‌ها و الگوهای زندگی خاص خودشان اجتماعی کنند (همیلتون، ۱۳۷۷: ۳۳۸).

فرقه‌های مذهبی برعکس دین، به عضوگیری اجباری روی نمی‌آورند. اعضای فرقه‌ها کسانی هستند که دارای شرایط خاص عضویت هستند و شرایط پذیرش در آنها همگانی نیست، یعنی فرد از ابتدای تولد به عضویت گروه در نمی‌آید. فرزندان اعضای فرقه می‌توانند در بزرگسالی شرایط و امتیازات لازم را برای پیوستن داوطلبانه به فرقه پیدا کنند.

*ارنست ترولتس*<sup>۱</sup> به دو گرایش عمده در مسیحت اشاره می‌کند. گرایش اول بر اجتماعات آزادانه مؤمنانی تاکید می‌کند که خواهان وجود عشق برادرانه مسیحی بین همه اعضا هستند و گرایش دوم به اجتماعات سازمان یافته و مستقلی اشاره می‌کند که در صددند هرچه زودتر به اهدافشان برسند. بدین صورت ترولتس در فرقه‌ها آزادی عمل و آگاهی بیشتری تشخیص می‌دهد که هدف آن تماس مستقیم بین اعضا و کمال‌گرایی آنان است (گرایش اول) اما در کلیسا افراد برای رسیدن به اهداف شان ناگزیر از پیروی از نظم سازمان یافته و دنیوی هستند (گرایش دوم).

در هردو گروه نظم و سازمان دهی وجود دارد. هردو به انسان و خواسته‌هایش توجه دارند و همین کافی است که بین این دو برسرکسب منافع، درگیری ایجاد شود. ناگفته نماند که هر چه سازمان‌ها و گروه‌های بزرگ و مرجع دینی از تشکل، انسجام و نزدیکی بیشتری با مخاطبان‌شان برخوردار باشند فرصتی به نخبگان برای شکل‌گیری فرقه‌ها و گروه‌های کوچک را نمی‌دهند. اگر فرقه‌ها که جنبشی اعتراضی هستند فرصت شکل‌گیری پیدا نکنند فردگرایی جدیدی به نام صوفی‌گری ایجاد می‌شود. آیین‌ها و مناسک‌های جمعی، جایشان را به تجربیات و اعتقادهای شخصی و درونی می‌دهند.

نیوهر<sup>۱</sup> فرقه‌گرایی و گروه‌بندی‌های جدید را محصول تمایز روز افزون جامعه می‌داند. و معتقد است شرایط اجتماعی، شغلی و تکنیکی جامعه نقش زیادی در زایش فرقه‌ها دارند. جالب این جاست که نسل دوم و سوم این فرقه‌ها با گرایش‌ها و خواسته‌های متفاوتی از نسل اول به این فرقه‌ها می‌پیوندند. علت وجود این تفاوت‌ها در شدت ارتباطی است که بین اعضا وجود دارد؛ یعنی هرچه که از اعضای هیأت رئیسه و ارتباط بدون واسطه‌شان با دیگر اعضا فاصله می‌گیریم به دلیل وجود تمایزات فراوان و پیچیده، اعضای دیگر با یک واسطه، دو واسطه، سه واسطه و بیشتر با عضو هیأت رئیسه ارتباط برقرار می‌کنند. همین لایه‌بندی‌های فراوان کم‌کم شرایط به وجود آمدن گروه‌ها و فرقه‌های مختلف را در جامعه ایجاد می‌کند. تا این جا اشاره شد که شکل‌گیری فرقه‌ها، کیش‌ها و جنبش‌های اجتماعی، ریشه در تحول درونی سازمان‌های مذهبی دارند، اما به محیط بیرونی که این تحولات را در پی دارند نیز باید توجه نماییم.

سوالی که در این مورد مطرح می‌شود این است که چرا برخی از جامعه‌ها، بسیار بیشتر از جامعه‌های دیگر گرایش به انشعاب فرقه‌ای دارند؟ ورنر استارک<sup>۲</sup> می‌گوید «فرقه‌گرایی زمانی رونق می‌گیرد که رابطه میان کلیسا و دولت به هم نزدیک می‌شود و کلیسا با ارزش‌های دنیوی دولت بیش از اندازه مصالحه می‌کند.» (همان: ۳۴۷) یعنی مرزهای صلاحیت کلیسا با مرزهای

صلاحیت دولت انطباق‌پیدامی کند. مانند فرقه اسماعیلیه در ایران که بر علیه خلافت عباسی شکل و سازمان پیدا کرد.

فرآیند پیدایش و شکل‌گیری فرقه‌ها را نمی‌توان صرفاً نتیجه برهمکنش (تعامل) بین نهاد دولت و نهاد کلیسا (دین) دانست. منشأ نضج برخی از فرقه‌ها را باید در تغییرات اجتماعی و فرهنگی در درون دین نهادی شده در یک جامعه خاص جستجو نمود. هر چه دگرگونی و تحولات اجتماعی سریع‌تر باشد این فرآیند پیچیده‌تر و به همان نسبت متنوع‌تر است.

دین به هر محیط اجتماعی که عرضه شود در نحوه عرضه، عضوگیری و سازمان‌دهی، تمایزاتی بین اعضا ایجاد می‌کند. زیرا شکل جذب نیرو بصورت باز و گسترده است و دستگاهی‌گرینشگر وجود ندارد. به همین جهت از طبقات مختلف با پیشینه‌های نژادی، اجتماعی و اقتصادی گوناگون وارد گروه می‌شوند. بعد از این مرحله، در سازماندهی و نظام سلسله‌مراتب، این فرآیند بتدریج خودش را در قالب صف بندی‌ها و گروه بندی‌ها نشان می‌دهد که در نهایت شاهد زایش فرقه‌ها و جنبش‌های جدید اجتماعی هستیم (فرقه شیخیه که فرقه‌های بابی و ازلی‌گری را تحت تاثیر و زیر مجموعه خودش قرار داده است).

از بین الگوهای نظری که دیگر اندیشمندان در رابطه با بوجود آمدن فرقه‌ها و کیش‌ها مطرح کرده‌اند الگوی سه‌گانه ورنر استارک و بین بریج به نظر با اهمیت‌تر می‌آید<sup>۱</sup>. به نظر می‌رسد الگوی کارآفرین بهتر می‌تواند انگیزه‌های رهبران این فرقه‌ها و گروه‌ها را، از خلق و بوجود آوردن این کیش‌ها و جنبش‌های اجتماعی بیان کند. در الگوی کارآفرین «کیش‌ها از بسیاری جهات شبیه کسب و کار هستند. این کیش‌ها را افرادی ایجاد می‌کنند که استعداد کارآفرینی دارند و می‌توانند از این کار سود ببرند» (همان: ۳۵۵). حال انگیزه این سود می‌تواند مالی بوده و یا بر خورداری از قدرت، احترام و منزلت باشد.

والیس<sup>۲</sup> بر اساس مطالعات فراوانی که بر روی جنبش‌های اجتماعی دینی و اعتقادی انجام داد از طرح سه شاخه‌ای: الف) جنبش‌های طردکننده جهان ب) جنبش‌های تاییدکننده جهان ج) جنبش‌های تطبیق‌کننده با جهان نام می‌برد (همان: ۳۶۶).

۱ الگوی آسیب‌شناسی، الگوی کارآفرین و الگوی تکاملی خرده فرهنگ

نگاه رهبران در حرکت‌ها و جنبش‌های طرد کننده جهان، بدین صورت است که جهان مادی را یک اجتماع فاسد و غیر روحانی می‌انگارند و معتقدند هیچ نوع اعتمادی نمی‌توان به عناصر مادی و آنچه که وابسته به این جهان است داشت. در این دیدگاه شکل زندگی به صورت اشتراکی است و ایمان به خداوند و انکار نفس از ارکان مهم این دیدگاه است. نحوه شکل‌گیری گروه‌ها و فرقه‌ها در این دیدگاه بیشتر مورد توجه است.

دیدگاه بعدی جنبش‌هایی را شامل می‌شود که تایید کننده جهان هستند، در این دیدگاه به فرد توجه زیادی می‌شود و توفیق در قدرت، ثروت و برخورداری‌های فردی مورد توجه قرار می‌گیرد. این دیدگاه فردگرایی را مورد تأیید قرار می‌دهد و بر این باور است که اندیشه‌های صوفی‌گری ظرفیت و قابلیت رشد خوبی دارند.

آخرین دیدگاه، شامل جنبش‌های تطبیق کننده با جهان است که به جنبش‌های مذهبی سنتی نزدیک است برخلاف انتظار، این دیدگاه به زندگی درونی شخصی توجه ویژه‌ای دارد هر چند که بر ساختار اجتماع نیز تاکید می‌کند. به لحاظ روشی نیز، کسب تجربه مذهبی شخصی را از درون مناسک دینی دسته جمعی توصیه می‌کنند. طبق این دیدگاه گروه‌ها و فرقه‌های ساخت یافته از عناصر مادی و دنیوی کمتر استفاده می‌کنند و این استفاده محدود هم، با هدف تقویت تجربیات درونی و شهودی است.

### نتیجه گیری:

همان‌طور که ملاحظه شد در این مقاله تلاش نمودیم با دید جامعه‌شناختی و با تأسی از رویکرد کارکردگرایی ساختاری، نهاد دین را بعنوان پدیده‌ای کلان در نظر بگیریم. طبق تقسیم بندی پارسونز تکلیف کارکردی دین، نگهداشت الگو و حفظ یکپارچگی اجتماعی است. بخشی از این یکپارچگی را دین از راه جامعه‌پذیری و اجتماعی کردن افراد جامعه بر عهده می‌گیرد. جامعه‌پذیری؛ یعنی درونی نمودن ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و ملکه ذهن شدن آنها از طرف تک تک اعضای جامعه. گروه‌بندی اجتماعی روندی است که اعضای جامعه از طریق آن زندگی جمعی را فرا می‌گیرند و در تعامل با یکدیگر با التزام به ایستارها، هنجارها و ارزش‌های خاص، در سپهر جامعه جهت ویژه‌ای را می‌جویند. به درک هستی

شناختی تازه‌ای از زیستن می‌رسند و با کسب همبستگی حاصل از آن، هویت یابی نموده و به «ما» تبدیل می‌شوند.

مراد ما از دین، برداشت دورکیمی آن است که شامل نظامی از باورها و مناسک بوده و اجتماع (گروه) مومنان را گرد هم می‌آورد و برای آنها الزام آور است. با این تعریف، مسامحتاً، مذهب، ایدئولوژی و هر نوع باورمندی‌ای که به مرزبندی میان مجموعه‌های انسانی منجر شود، مورد نظر ماست.

تعریف ما از گروه، کلی، و شامل مجموعه‌ای از افراد است که دارای احساسات و عواطف مشترک هستند و دارای سازماندهی نسبی و بعضاً روابط متقابل هستند. با این توصیف، سنخ‌های اجتماعی، اقلیت‌های مذهبی، انجمن‌های اجتماعی، فرقه‌ها، جنبش‌های اجتماعی به عنوان گروه آورده شده‌اند.

هدف اصلی ما این بود که بگوییم دین به عنوان متغیر مستقل بر برخی از گروه‌های اجتماعی به عنوان متغیر وابسته تاثیر گذر است، کما اینکه در بعضی از مواقع این گروه‌های اجتماعی هستند که بر باورهای منسجم افراد اثر می‌گذارند. اشاره کردیم که باورها و مناسک هر جامعه‌ای رنگ و بویی از عوامل جغرافیایی، تاریخی و الهیات و اسطوره‌های آن جامعه دارد و زندگی اجتماعی چه، در حیطه شخصی و چه در عرصه عمومی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

انسان‌ها معمولاً دچار تناقض هستی‌شناختی نسبت به زندگی اجتماعی خود هستند؛ یعنی فکر می‌کنند که رفتارهای جمعی محل چون و چرا نیست و با این پیش فرض، کمتر به شکل‌گیری و حادث شدن انواع گروه‌ها که آنها را در بر گرفته‌اند می‌اندیشند؛ شاید به این خاطر که آنان کمتر نقش انتخابگر را در این میان ایفا نموده و بیشتر انتخاب شده توسط همین گروه‌ها که نهایتاً جامعه را می‌سازند، هستند.

زمانی که ما از تاثیر دین بر گروه‌ها حرف می‌زنیم می‌خواهیم از میزان قدرت نهادی ساختاری کلان پرده برداریم که می‌گوید این جامعه است که دست بالا را در این میان دارد.

### منابع:

۱. آگبرن، ویلیام، نیم کف، ا، ح آریان پور، ۱۳۴۴، زمینه جامعه شناسی، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. احدی، حسن، مهدیه صالحی، شکوه السادات بنی جمالی، ۱۳۷۳، مفاهیم بنیادی در پویایی گروه‌ها، تهران، انتشارات قومس.
۳. ادیبی سده، مهدی، ۱۳۸۱، مقدمه‌ای بر جامعه شناسی گروه‌های کوچک، اصفهان، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۴. باتومور، تی بی، ۱۳۷۰، جامعه شناسی، ترجمه، سید حسن منصور، سیدحسن حسینی کلجایی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۵. بودن، ریمون، فرانسوا بوریکو، ۱۳۸۵، فرهنگ انتقادی جامعه شناسی معاصر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، انتشارات معاصر.
۶. پل ویلم، ژان، ۱۳۷۷، جامعه شناسی ادیان ترجمه ی عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات تبیان.
۷. توسلی، غلام عباس، ۱۳۷۶، نظریه‌های جامعه شناسی، تهران، انتشارات سمت.
۸. جلالی مقدم، مسعود، ۱۳۷۹، درآمدی به جامعه شناسی دین و آراء جامعه شناسان بزرگ دین، تهران، نشر مرکز.
۹. چلبی، مسعود، ۱۳۷۵، جامعه شناسی نظم، تهران، انتشارات نشر نی.
۱۰. ریتزر، جورج، ۱۳۸۵، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۱۱. زیمل، گئورگ، ۱۳۸۸، مقالاتی درباره ی دین، ترجمه، شهناز مسمی پرست، تهران، انتشارات ثالث.
۱۲. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۶، دایرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان.
۱۳. شجاعی زند، علی رضا، ۱۳۸۸، جامعه شناسی دین. تهران، انتشارات نشر نی.
۱۴. عبدالباقی، محمد فواد، ۱۳۷۸، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قم، انتشارات حر.
۱۵. کوزر، لوئیس، ۱۳۷۲، زندگی و اندیشه ی برزگان جامعه شناسی، ترجمه، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
۱۶. مشکور، محمدجواد، ۱۳۷۵، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۷. همیلتون، ملکم، ۱۳۷۷، جامعه شناسی دین، ترجمه ی محسن ثلاثی، تهران، انتشارات تبیان.



# بخش تجربی

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتمال جامع علوم انسانی